



<http://www.arianaafghanistan.com>



۲۰۱۷/۰۵/۱۲



بصیر صباح

تحقیق و جست و جو در ادبیات فولکلور و نقل قول های مشهور

قسمت چهاردهم

بالا تر از سیاهی رنگی نیست

عبارت بالا هنگامی بکار برده میشود که آدمی در انجام کار دشواری تهور و جسارت را به حد نهایت رسانیده باشد. البته آن تهور و جسارتی در اینجا منظور نظر است و میتواند مصداق ضرب المثل بالا واقع شود که مبتنی بر اجبار و اضطراب بوده و عامل عمل را کارد به استخوان رسیده باشد. در این گونه موارد اگر عواقب شوم متصوره را متذکر شوند و عامل را از اقدام به آن کار خطیر باز دارند جواب به ناصح مشفق این است که: "بالا تر از سیاهی رنگی نیست". و از سیاهی منظور شکست یا مرگ است که می خواهد بگوید از آن ترس و بیم ندارد. پیداست وقتی که معلوم شود منظور از سیاهی چیست، طبعاً ریشه تاریخی مطلب به دست خواهد آمد. ریشه عبارت مثلی بالا از دو جای مایه میگردد و دو عامل در بوجود آوردن آن مؤثر بوده است. یکی عامل فیزیکی و دیگری عامل تاریخی که البته در علت تسمیه ضرب المثل بالا با توجه به قدمت آن عامل تاریخی منظور نظر است؛ نه عامل فیزیکی که کشف علمی آن قدمت چندنی ندارد. با این وصف بی فایده نیست که عامل فیزیکی آن هم دانسته شود. عامل فیزیکی: به طوری که میدانیم نور خورشید از مجموعه الوان مختلفه ترکیب و تشکیل شده است که چون بر جسمی بتابد هر رنگی که از آن جسم تشعشع کند، جسم مزبور به همان رنگ دیده میشود. چنانچه تمام رنگهای نور خورشید از آن متصاعد شود، جسم به رنگ سفید نمایان می شود که روشنترین رنگهاست. ولی اگر هیچ رنگی از آن جسم تشعشع نکند و تمام نور خورشید را در خود نگاه دارد، در این صورت جسم به رنگ سیاه نمایان میگردد. پس ملاحظه می شود که رنگ سیاه از آن جهت که تمام رنگها را در خود جمع دارد، مافوق تمام رنگهاست و به همین سبب است که گفته اند:

به خاک سیاه شانندن



عبارت مثل بالا کنایه از بدبختی و بیچارگی است که در وضع غیر مترقبه دامنگیر شود و آدمی را از اوج عزت و شرافت به حضيض مذلت و افلاس و مسکنت سرنگون کند؛ و مال و منال و دار و ندار را یکسره به زوال و نیستی

کشاند. در چنین موردی تنها عبارتی که می تواند وافی به مقصود و مبین حال آن فلک زده واقع شود؛ این است که اصطلاحاً گفته شود: "فلانی به خاک سیاه نشسته" و یا عبارت دیگر: "فلانی را به خاک سیاه نشانده اند".

در این نوشته بحث بر سر "خاک سیاه" است که دانسته شود این خاک چیست و چه عاملی آن را به صورت ضرب المثل در آورده است.

به طوری که صاحب معجم البلدان نقل کرده، در نزدیکی بیت المقدس و شش میلی شهر رمله کوره ای (کوره به معنی شهرستان و بلوک و ناحیه و بلد است) است به نام (اس)؛ که: «طاعون معروف سال هجدهم هجری در روزگار خلافت حضرت عمر در این ناحیه پدید آمده بود و از آنجا به دیگر نواحی شام سرایت کرد.

تعداد تلفات این طاعون را بیست و پنج هزار تن نوشته اند.» در این طاعون که به نام طاعون (اس) خوانده شده، جمعی از اصحاب پیغمبر به اسامی ابو عبیده جراح و معاذ بن جبل و یزید بن ابی سفیان نیز هلاک شدند. ولی عمرو عاص آن داهی محیل و دوراندیش عرب چون وضع را وخیم دید، با بسیاری از متابعان خویش از منطقه عمواس گریخته و جان سالم بدر بردند. مطلب مورد بحث ما این است که سال مزبور را عام الرماد، یعنی: سال خاکستر هم نام نهاده اند. در این زمینه صاحب کتاب عجایب المخلوقات می نویسد:

«... و بعد از آن عام الرماد. در آن سال خاک سیاه ببارید و بیست و پنج هزار آدمی درین سال بمرد. و این خاک در صحرا و در خانه ها و حجر ها ببارید، تا مرد از جامه خواب برخاستی بر خاک سیاه بودی. آن را عام الرماد گفتند.» با توصیف اجمالی بالا استنباط می شود که آن طاعون کذابی بر اثر ریزش و بارش خاک سیاه بروز کرده: «راه نفس ها بسته می شد و جان می دادند.» و شاید اصلاً بیماری طاعون نبوده، بلکه همان خاک سیاه که به خانه ها و حجرات منازل و مدارس رسوخ و نفوذ کرده بوده است، خفتگان را بیدار کرده و لاجرم همه را بر خاک سیاه نشانید.

به هر حال این واقعه هولناک را چه طاعون (اس) بنامیم و چه عام الرماد در هر صورت چون خاک سیاه عامل اصلی آن همه مرگ و میر و خرابی و ویرانی در سال هجدهم هجری بوده و دام و گیاه و نبات را "بر خاک سیاه نشانده است"؛ به همین مناسبت و به جهت اهمیت و عظمت واقعه مزبور که بیست و پنج هزار تن از سکنه بی گناه را در خود فرو برده است؛ اصطلاح و عبارت بالا از آن تأریخ به صورت ضرب المثل در آمده و در رابطه با گرفتاری ها و بیچارگی های ناشی از وقایع غیر منتظره مورد استناد و تمثیل قرار گرفته است.

فی المثل سیل بنیان کنی کلیه احشام و اغنام و مزارع و مراتع را لایته ببندد و از بین ببرد و یا آتش سوزی مهیبی بازار و چهار سوق و یا قیصریه ای را در معرض لهیب خود قرار دهد و انبارهای اموال را یکسر نابود کند در این گونه موارد و نظایر و امثال آن چون افراد با مکننت و آبرومند به کلی فاقد هستی می شوند اصطلاحاً گفته می شود:

« فلانی به خاک سیاه نشست. »

*** **

آب هر دو از یک جوی نمی رود



هر گاه بین دو یا چند نفر در امری از امور توافق و سازگاری وجود نداشته باشد، به عبارت بالا استناد و استشهاد میکنند. در این عبارت مثلی به جای "نمی رود" گاهی فعل "نمی گذرد" هم به کار می رود، که در هر دو صورت معنی و مفهوم واحد دارد.

اما ریشه این ضرب المثل:

سابقاً که شهرها لوله کشی نشده بود سکنه هر شهر برای تأمین آب مورد احتیاج خود از آب رودخانه یا چشمه، که غالباً در جوی های سرباز جاری بود استفاده می کردند. به این ترتیب که اول هر ماه، یا هفته ای یک بار، حوض ها و آبدان ها را با آب جوی کوچه پر می کردند و از آن برای شرب و شست و شو و نظافت استفاده می کردند و ساکنان هر محله در نوبت آب گیری - که آب در جوی آن محله جریان پیدا می کرد - قبلاً آبدان ها و حوض های شان را کاملاً خالی و پاک می کردند و سپس آب می گرفتند. پس از آنکه آبدان ها را پر می کردند، معمول شان این بود که مقداری نمک هم در آبدان می ریختند تا آب را تصفیه کند و میکروب ها را بکشد. پر کردن آبدان ها غالباً هنگام شب و در میان طبقات ممتاز و آنهایی که رعایت صحت را می کردند، بعد از نیمه شب انجام می شد. چه هنگام روز به علت کثرت رفت و آمد و ریختن کثافات در جوی ها، و مخصوصاً شستن ظروف و لباس های چرکین که در کنار جوی آب انجام می گرفت، غالباً آب جوی ها کثیف و آلوده بوده است. به همین جهت و علل هیچ صاحب خانه ای حاضر نمی شد حوض و آبدان منزلش را هنگام روز پر کند و این کار را اکثراً به شب موکول می کردند که جوی تقریباً دست نخورده باشد. طبیعی است در یک محله که ده ها خانه دارد و همه بخواهند از آب یک جوی در دل شب استفاده کنند، چنانچه بین افراد خانواده ها سازگاری وجود نداشته باشد، هر کس می خواهد زودتر آب بگیرد. همین عجله و شتاب زدگی و عدم رعایت تقدم و تأخر موجب مشاجره و منازعه خواهد شد.

شادروان عبدالله مستوفی می نویسد: «من کمتر دیده ام که دو نفر از یک جوی آب می برند از همدیگر راضی باشند و اکثر بین دو شریک شکراب می شود».

موضوع آب بردن از یک جوی یا یک نهر و منازعات فیما بین تنها اختصاص به شهر نداشت، بلکه در دهات که از آب رودخانه در یک نهر مشترک، به منظور آبیاری و زراعت، آب می بردند؛ اختلاف و ناسازگاری دهاتی ها بیشتر

از شهری ها حدث و شدت داشت. زیرا در شهرها منظور این بود که حوض و آبدان منزل شان را چند ساعت زودتر پر کنند ولی در دهات موضوع آب گیری و آبیاری جنبه حیاتی داشت. دهاتی های مقیم دو یا چند دهکده که از یک جوی حقایبه داشته اند از بیم آنکه مبادا مدت جاری بودن آب در جوی مشترک قطع شود و آنها موفق نشوند که مزارع شان را آبداری کنند، با داس و بیل و چوب به جان یکدیگر می افتادند و در این میان قهراً عده ای زخمی و احياناً کشته می شدند.

باوجود آنکه شبکه آبیاری کشور با بستن سد های بزرگ و کوچک تا حدود مؤثری از نارضایی دهاتیان کاسته است، معهذا هنوز موضوع ناسازگاری آنها کم و بیش به چشم می خورد. کما اینکه در مناطقی که کشت برنج به آب فراوان احتیاج دارد، هر سالی که احساس کم آبی شود، دهاتیان که از یک نهر یا یک جوی آب می گیرند به طور چشمگیر و خطرناکی با یکدیگر منازعه می کنند و هنگامی که قلت آب از حدود متعارف تجاوز کند، کار مجادله بالا می گیرد و یک یا چند نفر مقتول و یا شدیداً مجروح می شوند.

به همین جهت است که به طور مجازی در رابطه با سوء تفاهم و مشاجره بین دو نفر، جمله **آب شان از یک جوی نمی گذرد**، که کنایه از عدم سازگاری بین طرفین قضیه است، موقع استعمال پیدا می کند و در نظم و نثر پارسی نظایر بی شمار دارد.

پایان قسمت سیزدهم

ادامه دارد

قسمت اول تا یازدهم این مطب را به کمک لینک های آتی مطالعه کنید"

بخش اول

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/Sabah_b/b_sabah_tahqiq_wa_jostojo_dar_adabiyaat_folklor_۰۱.pdf

بخش دوم

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/Sabah_b/b_sabah_tahqiq_wa_jostojo_dar_adabiyaat_folklor_۰۲.pdf

قسمت سوم

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/Sabah_b/b_sabah_tahqiq_wa_jostojo_dar_adabiyaat_folklor_۰۳.pdf

قسمت چهارم

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/Sabah_b/b_sabah_tahqiq_wa_jostojo_dar_adabiyaat_folklor_۰۴.pdf

قسمت پنجم

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/Sabah_b/b_sabah_tahqiq_wa_jostojo_dar_adabiyaat_folklor_۰۵.pdf

قسمت ششم

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/Sabah_b/b_sabah_tahqiq_wa_jostojo_dar_adabiyaat_folklor_۰۶.pdf

قسمت هفتم

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/Sabah_b/b_sabah_tahqiq_wa_jostojo_dar_adabiyaat_folklor_۰۷.pdf

قسمت هشتم

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/Sabah_b/b_sabah_tahqiq_wa_jostojo_dar_adabiyaat_folklor_۰۸.pdf

قسمت نهم

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/Sabah_b/b_sabah_tahqiq_wa_jostojo_dar_adabiyaat_folklor_۰۹.pdf

قسمت دهم

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/Sabah_b/b_sabah_tahqiq_wa_jostojo_dar_adabiyaat_folklor_۱۰.pdf

قسمت يازدهم (۱)

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/Sabah_b/b_sabah_tahqiq_wa_jostojo_dar_adabiyaat_folklor_۱۱_۱.pdf

قسمت يازدهم (۲)

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/Sabah_b/b_sabah_tahqiq_wa_jostojo_dar_adabiyaat_folklor_۱۱_۲.pdf

قسمت يازدهم (۳)

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/Sabah_b/b_sabah_tahqiq_wa_jostojo_dar_adabiyaat_folklor_۱۱_۳.pdf

قسمت يازدهم (۴)

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/Sabah_b/b_sabah_tahqiq_wa_jostojo_dar_adabiyaat_folklor_۱۱_۴.pdf

قسمت دوازدهم

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/Sabah_b/b_sabah_tahqiq_wa_jostojo_dar_adabiyaat_folklor_۱۲.pdf

قسمت سيزدهم

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/Sabah_b/b_sabah_tahqiq_wa_jostojo_dar_adabiyaat_folklor_۱۳.pdf

